



نسخه بدلی به نام واو اضراب و ترقی در بیتی از حافظ

ماشاءالله کامران
مدرس پیشین ادبیات عربی دانشگاه تهران

□ به خاک پای تو سوگند و نور دیده‌ی حافظ

که رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم
۱- دکتر حسینعلی هروی در شرح غزل‌های حافظ: قسم به خاک پای تو و نور دیده‌ی حافظ، که بدون روی تو از چراغ چشم خود نور ندیدم خاک پای معشوق و نور دیده‌ی خود را در یک ردیف می‌آورد و برای اینکه ارزش مساوی آن‌ها را نشان دهد به هر دو قسم می‌خورد.

حاصل معنی این‌که دیدن روی تو سبب روشنایی چشم من می‌شود یا به عبارت دیگر چراغ چشم من نور خود را از درخشش روی تو کسب می‌کند و بنابراین در دوری تو چشم من نور ندارد. (ص ۱۳۳۸)

۲- در این جا شایسته است نظر علامه دهخدا و رد آن را به وسیله‌ی استاد محیط طباطبایی در **کیهان فرهنگی** سال پنجم آبان ماه ۱۳۶۷ که به نام حافظیه به ثبت رسیده است، یادآوری نمائیم.

الف. نظر دهخدا: «مرحوم علامه قزوینی در حاشیه راجع به «واو» پس از سوگند نوشته‌اند: این «واو» در عموم نسخه‌ی قدیمه و شرح سودی بر حافظ هست و بنابراین «نور دیده‌ی حافظ» عطف خواهد بود بر «خاک پای تو» ولی در نسخ جدید ساقط است و واضح است که «نور دیده» را منادی فرض کرده‌اند.»

ب. «آنگاه دکتر معین که موضوع را از حاشیه‌ی دیوان چاپ قزوینی استنساخ کرده بر آن افزوده است: «آقای دهخدا در پایان این عبارت افزوده‌اند: «عطف بیان و بدل یا حذف عاطف» تجدید نظر [محیط طباطبایی]: این‌که قزوینی «نور دیده‌ی حافظ» را بدون «واو» عطف منادی فرض کرده است یعنی «ای نور دیده‌ی حافظ به خاک پای تو سوگند که...» درست، ولی عطف بیان دانستن و یا «بدل» شمردن آن از طرف دهخدا احتیاج به توضیح دارد که این «نور دیده‌ی حافظ» کدام مفهوم را آشکار می‌سازد.^۱ و یا در جای کدام مفهومی می‌نشیند.^۲ صرف استفاده از اصطلاحات لغوی و استعمال آن‌ها در غیر مورد به نظر کافی و وافی نیست در صورتی

که صورت قدیمی بیت عمومیت دارد و این گونه تصرفات شرط عقل نیست. (کیهان فرهنگی، آبان ۱۳۶۷، ص ۴۹، آخر ستون میانی)
به طوری که مشاهده می‌گردد مطلب برای یکایک استادان محترم و شارحان و ناقدان گرامی تاکنون پوشیده مانده است و تردیدی نیست که مصراع همراه با «واو» است و با وجود این‌که علامه دهخدا نام این «واو» را خود از فرهنگ‌های پیشین در لغت‌نامه بدون شاهد مثال ذکر کرده ولی متأسفانه ربطی مابین آن و بیت مورد نظر پیدا نکرده تا جائی که اصطلاحات بدل و ... عطف بیان را هم به میان آورده است. پر واضح است که برای به دست آوردن معنای صواب هر بیت بدو می‌بایستی معنی و موقعیت اعرابی یکایک حروف و کلمات بیت را به طور وضوح نشان داد آن‌گاه معنای کلی بیت را به شرح نشست و اگر مصراع یا بیت دارای نسخه بدل‌های باشد، به ناچار باید بیت را با هر یک از آن‌ها تجزیه و ترکیب کنیم تا صواب و ناصواب یا صحیح و اصح آن‌ها از یکدیگر تمیز داده شود.

همانگونه که در ذیل مشاهده خواهیم کرد مصراع صد در صد همراه با «واو» می‌باشد و می‌توان نظر داد که نسخ قدیمه در این مورد کمتر مورد تحریف قرار گرفته است زیرا شاعر «واو» موجود در مصراع اول را از نوع «واو» اضراب و ترقی به کار برده است که در فارسی به نام «واو» البته در فرهنگ‌ها خوانده شده که به معنای: در حقیقت، در واقع، به راستی، به ناچار بکار رفته است و با پژوهش بیشتر به خوبی می‌توانیم آن را با معنای کلمات مرکب لابل (نه بلکه) [لا: برای اضراب و بل: برای ترقی و ارتقاء] تطبیق دهیم که همان کلمات اضراب و ترقی می‌باشد و این کلمات نه تنها عاطف بین دو کلمه یا دو جمله قرار می‌گیرند بلکه ویژگی آن‌ها بدین صورت است که جملات ماقبل و مابعد آن‌ها به صورت‌های مثبت و منفی یا عکس آن یعنی به صورت منفی و مثبت می‌باشند که در ذیل مشاهده می‌کنیم.

تأیاً، شارح محترم در معنای آن می‌فرماید به خاک پای معشوق

و نور دیده خود قسم یاد کرده است در صورتی که چنین نیست بلکه شاعر به همان خاک پای معشوق سوگند خورده است و بعداً بدان خاک پای ارتقاء بخشیده و مقام آن را به نور دیده‌ی خود رسانیده است (خاک کوی دوست یا خاک پای دوست توتیای چشم شاعر است و سبب فزونی نور آن می‌گردد) برای توضیح بیشتر و تکمیل مطالب مزبور یادآوری دو مطلب از دیدگاه قوانین زبان فارسی را ضروری می‌دانیم و به شرح آن دو می‌پردازیم.

۱) در کلمه مرکب «نه بلکه» یا کلمه مرکب «لا بل» که فرقی با یکدیگر ندارند و هر دو کلمات ادیبانه‌ای هستند که به جای همان واو البته در زبان محاوره می‌آیند و شعرا آن‌ها را بیش‌تر به کار برده‌اند، هر یک از حروف «نه» فارسی و «لاء» عربی صرفاً برای تأکید بکار گرفته شده‌اند زیرا معنای اضراب در کلمات «بلکه» و «بل» مستتر است با این تفاوت که اگر جملات قبل از دو کلمه‌ی مزبور از نوع جملات مثبت باشند، این حروف تأکید متعلق به جمله‌ی بعد از خود می‌باشند و در صورتی که جملات قبل از آن از نوع جملات منفی باشند، این حروف صرفاً برای جملات قبل از خود به عنوان تأکید بکار می‌روند. مثال برای نوع جملات مثبت از منوچهری دامغانی دیوان دکتر دبیرسیاتی، ص ۱۰۵:

یک هفته زمان باید، لابلکه دو سه هفته تا دور توان کردن زو سختی و دشواری

در مصراع اول حرف لا تأکید است برای جمله‌ی اضراب یعنی «بلکه دو سه هفته» مثال برای جمله‌ی منفی:

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود

نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود
در بیت مزبور حرف «لا» حرف تأکید است برای جمله‌ی ماقبل آن یعنی جمله‌ی «نبود دندان» (دندان نبود نه، البته که چراغ تابان بود)

دلیل بر تأکید بودن مزبور این که در «واو البته» آن‌ها را حذف کرده‌اند اگر بیت مورد بحث را بخوانیم به جای «واو البته» از کلمه‌ی مرکب لابل استفاده کنیم چنین می‌شود.

به خاک پای تو سوگند می‌خورم لابل به نور دیده‌ی حافظ که در این صورت نثری حرف لا صرفاً تأکید است برای به نور دیده حافظ یعنی به خاک پای تو سوگند می‌خورم، نه البته به نور دیده‌ی حافظ.

با مشاهده‌ی مطالب مزبور در می‌یابیم که حرف «واو» به نام «واو البته» در مصراع منصور دارد که در اثر کثرت استعمال چنین جملاتی در زبان محاوره به جای کلمات «نه بلکه» یا «لا بل»

نشسته است.
معنای مصراع:

به خاک پای تو سوگند می‌خورم، لابل به نور دیده‌ی حافظ سوگند می‌خورم

به خاک پای تو سوگند می‌خورم، نه بلکه به نور دیده حافظ سوگند می‌خورم

به خاک پای تو سوگند می‌خورم، نه البته به نور دیده‌ی حافظ قسم یاد می‌کنم

اکنون به خوبی می‌توان نظر داد که شاعر روح بیت ذیل را که از آن سعدی است چگونه در پیکره و تندیس جملات خود دمیده است.

قسم به جان تو گفتن طریق عزت نیست



به خاک پای تو آن هم عظیم سوگند است
که با شکستن پیمان و برگرفتن دل
هنوز دیده به دیدارت آرزومندست
در خاتمه لازم است توضیح داده شود که علامه دهخدا در لغت‌نامه در ذیل کلمه‌ی واو یا حرف واو صفحه‌ی سوم علامت دوم II خود واو البته را بدون شاهد مثال آورده‌اند که اکنون می‌توانیم بیت مورد بحث را به عنوان شاهد مثال برای آن ضبط نماییم. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- تا آن را عطف بیان بنامیم.

۲- تا آن را بدل بنامیم.